

آینده‌نگاری فرهنگی

دکتر مسعود مطلبی*

چکیده

در این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که، مبادی و ابزار ساخت آینده‌نگاری فرهنگ چیست. یافتن پاسخ این پرسش در پرتو دانش و مبانی نظری آینده‌پژوهی و معرفی ابزارها، قلمروهای چهارگانه، مقولات سه‌گانه فرهنگ و تمدن، و همچنین هدایت و بازخورد و به‌کارگیری آن‌ها میسر است.

با استفاده از روش کتابخانه‌ای و در جمع‌بندی نسبتاً جامعی از عوامل مؤثر بر شکل‌دادن به آینده، به ابزارهای تأثیرگذاری بر می‌خوریم که با معرفی و چگونگی بهره‌گیری مناسب از آن‌ها می‌توان پیشنهادهایی را ارائه کرد که شرایط آینده را به گونه‌ای شکل دهد که تا حد امکان آن گونه که مطلوب و مورد نظر است، به وقوع بپیوندد.

کلید واژه‌ها

آینده‌پژوهی فرهنگی، آینده‌نگری فرهنگی، آینده‌نگاری فرهنگی، تمدن، تمدن اسلامی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

مقدمه

حیات جمعی انسان‌ها حاصل روابط مستمر و پیچیده میان حوزه‌های مختلفی است که مجموعه‌ای انسانی را پدید می‌آورند و در نگاهی سیستمی می‌توان گفت زیست گروهی انسان‌ها وابسته به چگونگی روابط بخش‌های متنوعی است که هر یک متکفل «روابط» در محدوده‌ای خاص هستند. در میان وابستگی بخش‌های متنوع زندگی عمومی، تأثیرپذیری و درهم‌تنیدگی حوزه‌های گوناگون فرهنگ از برجستگی خاصی برخوردار است. زیرا زندگی زنده به حرکت است و لازمه حرکت وجود قدرت است و جوهر قدرت فرهنگ است. فرهنگ به این معنا محصول عرصه عمل و فعالیت در حوزه عمومی جامعه است. با توجه به چندگونگی و تغییرات پی‌درپی موضوعات حیات جمعی برای برقراری توازن و تنظیم مناسبات و روابط مرتبط با منافع افراد ضرورت تجزیه و تحلیل این مفهوم را در عرصه‌های گوناگون فراهم می‌کند. در کنار این نگرش نسبت به فرهنگ و تجزیه و تحلیل آن آینده‌پژوهی باعث نزدیکی و امکان و تنوع آینده‌های مطلوب و ممکن می‌شود که کمکی در عرصه آموزش و پژوهش در فرهنگ و روابط فرهنگی است.

آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی به فرایند برنامه‌ریزی جهت می‌دهد و آن‌را هماهنگ می‌کند. بنابراین، مطالعه سازمان‌یافته و مستمر گذشته و برآورد امکانات آینده درک روشنی از شرایط دنیای امروز می‌دهد و منجر به تصمیم‌گیری با اطلاعات و اطمینان بیشتر می‌شود. این رویکرد توانایی پیش‌بینی و تطابق با نیروهای خارج از کنترل، بهبود می‌بخشد و آن‌هایی را که در مهار هستند تحت تأثیر قرار می‌دهد.

با به‌کارگیری روش‌های آینده‌پژوهی در تحلیل پدیده‌ها و رویدادهای سیاسی، به دید مناسبی از نحوه شکل‌گیری دنیای فردا دست می‌یابیم. با این باور که جایگاه

مناسب در آینده، برای حفظ ارزش‌ها و آرمان‌ها، ممکن است. بایستی موضعی انتقادی نسبت به همه نظریه‌ها در فرهنگ داشت. انسان نیازهایی دارد که تاکنون پاسخ‌های متعددی برای رفع آن داده شده است؛ تمدن معاصر غربی همت خود را مصروف برآوردن نیازهای مادی انسان کرده است و به همین دلیل به بحران‌های گوناگونی دچار شده است. در آستانه چنین بحران‌هایی تمدن اسلامی بار دیگر سربرافراشته تا با استفاده از عناصر مثبت تمدن غرب و عناصر الهی و تاریخی خود مسیر نوینی را، برای نیل به کمال و سعادت، پیش روی جهانیان قرار دهد، اما اینکه در تحقق چنین خواسته‌ای تا چه حد توفیق یابد موضوعی است که آینده و آیندگان درباره آن قضاوت خواهند کرد.

قلمروهای چهارگانه و مقولات سه‌گانه فرهنگ و تمدن

انسان، در برقراری رابطه با چهار قلمرو (ماوراءالطبیعه، طبیعت، نفس خود، نفس انسان‌های دیگر) و بهره‌برداری از آن‌ها برای رفع نیازهایش در ابتدا باید از آن‌ها علم و شناخت داشته باشد؛ سپس، با تبدیل این علم به فن، تکنیک، روش و ابزار از قلمروهای فوق به طور عملی برای رفع نیازها استفاده کند، شرط بعدی بقا و دوام رابطه انسان با این عرصه‌ها وجود ضابطه و نظم است. پس لوازم سه‌گانه چارچوب‌های تمدنی و فرهنگی به شرح زیر است:

1. علم و معرفت

2. فن و تکنیک

3. نظم و ضابطه

تطور، تحول و تکامل تمدن‌ها یعنی چگونگی تغییرات در سه مقوله. راز پایایی و پویایی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در آن است که مقولات سه‌گانه بتوانند، به طور متعادل، ارتباط انسان با چهار قلمرو مورد نیازش را برقرار کنند. زوال و فروپاشی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها زمانی آغاز می‌شود که تعادل این چهار قلمرو از بین بروند و مقولات سه‌گانه

نتوانند کارکردهای خود را انجام دهند.

در تعامل یا تقابل فرهنگها و تمدنها هر تمدن می‌تواند در یکی از مقولات سه‌گانه و یا در ارتباط با یکی از قلمروهای چهارگانه سرآمد باشد. از این رو، تمدنها برای تکامل خود می‌توانند با هم مبادله داشته باشند یا با اتکا به نقاط قوت خود درصدد سلطه بر یکدیگر برآیند (سلیمی، 1387: 24).

گذشته، حال و آینده فرهنگ و تمدن اسلامی

اینک نگاهی اجمالی به سیر تکوین و تحول تمدن اسلامی بیندازیم: تمدن اسلامی انسان را چگونه می‌بیند؟ به کدام نیاز او اصالت و ارزش می‌دهد؟ قلمروهای چهارگانه و مقولات سه‌گانه را، در نظر و در عمل، چگونه مطرح می‌کند؟ چارچوب فرهنگی و تمدنی و ارتباطی اسلام در گذشته، حال و آینده چه بوده و چه خواهد بود؟

بعثت نبی اکرم (ص) نقطه آغاز فرهنگ و تمدن اسلامی

نقطه ظهور و عزیمت این تمدن بعثت پیامبر (ص) است. نخستین چارچوب فرهنگی و تمدنی اسلام را، به صورت نظری، در غار حرا، جبرئیل از طرف خداوند به پیامبر الهام کرده است:

«به نام خدای بخشنده و مهربان { قرآن را به نام پروردگارت که خدای آفریننده عالم است بر خلق بخوان { آن خدایی که آدمی را از خون بسته بیافرید { بخوان و بدان که پروردگار تو کریم‌ترین کریمان است { آن خدایی که بشر را نوشتن با قلم آموخت { و به آدم آنچه را که نمی‌دانست با الهام خود تعلیم داد { باز چرا انسان از کفر و طغیان باز نمی‌ایستد و سرکش و مغرور می‌شود { آن‌گاه که به غنا و دارایی می‌رسد { بترسد که محققاً به سوی پروردگار باز خواهد گشت».

نخست آنکه اولین کلمه قرآن امری است: امر به خواندن؛ یعنی خواندن و شناخت کتاب هستی، آن هم از بالا به پایین، یعنی از خالق به خلق. پس هستی نظامی است که

در رأس آن خدا امرده است و کل مخلوقات، به خصوص انسان، امربر. انسان از علقه است و برای زیستن و رشد یافتن باید با چیزهای بسیار علاقه و ارتباط داشته باشد. اما شاید بزرگ‌ترین نیاز او علم و معرفت باشد. زیرا این بزرگ‌ترین کرامت خالق بر مخلوق است. البته نقطه عزیمت و تمرکز این علم اصیل در ابتدا خالق‌شناسی و سپس انسان‌شناسی و مخلوق‌شناسی است. این نظام، ضمن آنکه نظام امردهی و امربری است، نظام تعلیمی نیز هست. این دو نظام کاملاً به هم مربوطند؛ زیرا نخستین امر خدا خواندن و علم و آموزش است و نخستین و اصیل‌ترین معلم بشر خداوند است. انسان، که رو به گمراهی دارد، نیازهای مادی و دنیایی را اصالت می‌دهد و هنگامی که با تقرب به ماده و طبیعت و انسان‌های دیگر خود را در رفع نیازهای مادی توانا می‌یابد احساس غنا و بی‌نیازی و استقلال و اطلاق می‌کند، از این رو سرکش می‌شود و طغیان می‌کند (ترابی، 1386: 45 - 42).

خدا و ماوراءالطبیعه محور اساسی فرهنگ و تمدن اسلامی

انسان باید هشیار باشد زیرا عاقبت می‌میرد و به سوی خدا بازمی‌گردد. پس توجه به مرگ و ترس از آن، و توجه به معاد می‌تواند عاملی مهم برای برقراری تعادل باشد و نیازهای روحی و معنوی آدمی را نیز وارد معادله کند.

اساس فرهنگ و مدنیت اسلامی نخست شناخت خدا و ماوراءالطبیعه (مبدأ و معاد)، و شناخت انسان و نیازهای جامع اوست؛ سپس برای برقراری رابطه انسان با خالق و ماوراءالطبیعه و استفاده از آن برای رشد و کمال، فنون و تکنیک‌هایی مانند نماز و روزه و عبادات و اعمال دیگر وضع شده است. این رابطه نظم و ضابطه خاصی دارد؛ مثلاً پنج نوبت نماز در اوقات معین و با ترتیب و آداب معین یا روزه در یک ماه از سال، با آداب ویژه.

آیات مقدس کلام الهی، کتاب هستی را بر انسان می‌گشاید و معارف و علومی را در ماوراءالطبیعه، طبیعت، نفس فرد، و افراد (جامعه) ارائه می‌دهد و نیز، بارها به انسان

یادآور می‌شود که علاوه بر این معلومات نقلی و تعدی، در باب قلمروهای چهارگانه تعقل و تفکر کند، به سوی فنون و تکنیک‌های استفاده از این عرصه‌ها ارشاد می‌کند و سرانجام، برای تنظیم ارتباط انسان با چهار قلمرو یاد شده ضوابط و نظم خاصی را توصیه می‌فرماید. آیات مکی و سیره پیامبر(ص) در مکه عمدتاً حول محور عمودی تمدن است؛ در حالی که آیات مدنی و سیره پیامبر(ص) در مدینه عمدتاً حول محور افقی است (سلیمی، 1387: 24).

قرآن مجید، چارچوب نظری فرهنگ و تمدن اسلامی است؛ در حالی که سیره و سنت نبی مکرم عمدتاً چارچوب عملی آن است. پیامبر(ص)، در نخستین قدم، موفق شد فرهنگ و تمدنی تازه و متعادل بسازد که به هر چهار قلمرو، به اندازه و کافی، پرداخته؛ و نیز به تناسب آن، مقولات سه‌گانه را تدارک دیده است.

سیر تحول فرهنگ و تمدن اسلامی پس از رحلت

پس از رحلت پیامبرگرامی و تبدیل امامت به خلافت و سلطنت در واقع محورهای عمودی متروک شد؛ هرچند به سبب بحث و مناظرات علمی در باب خداشناسی و علم‌النفوس، مدار و حوزه‌ای از آن هنوز رونق داشت. از آن سو، محور افقی مورد توجه بسیار بود، زیرا بخش وسیعی از نخبگان و افراد جامعه به نیازهای مادی اولویت می‌دادند (Hossiny, 2006).

با این‌همه، طبیعت‌شناسی و جامعه‌شناسی هم چنان که باید و شاید علمی و نظری پیش نرفت. به رغم ضعف‌هایی که عاملان تمدن اسلامی در محورهای افقی و عمودی پدید آوردند این چارچوب، به سبب دستمایه و پیشرفت اولیه، هفت قرن دوام و توسعه یافت و در این مدت تقریباً فرهنگ و تمدن مرکزی و پیشرفته جهان بود. اما با ضعف‌های داخلی و عوامل بیرونی، به‌خصوص حمله مغول از شرق و حمله صلیبیون از غرب پس از هفت قرن، این تمدن مرکزیت و انسجام و ترقی خود را از دست داد (Hamidy, 2005).

رستاخیز و بعثت دوم فرهنگ و تمدن اسلامی

پس از حدود دو قرن فترت، خیزش دوم اسلام، در سیمای پیدایش سه دولت بزرگ، آغاز شد؛ اما پس از چند قرن، به سبب ضعف‌ها و منازعات داخلی و همچنین خیزش و تازش همه‌جانبه فرهنگ و تمدن غربی، افول دوم آغاز شد. دولت‌ها و تمدن‌های سه‌گانه اسلام، در قرن نوزدهم، ضربات سختی خوردند و تقریباً ساقط شدند. عثمانی‌ها در جبهه اروپا و در مصر شکست خوردند و ایرانیان از روس‌ها. گورکانیان هند نیز مغلوب انگلیسی‌ها شدند (موحدی، 1385: 52 - 48).

چالش‌های فراروی اسلام در قرن نوزدهم

رویارویی با تمدن غرب و اضمحلال و ضعف دولت‌های اسلامی، پرسش‌های اساسی بسیاری را مطرح می‌کند. چرا ملت‌هایی که پای‌بند به آخرین دین خداوند خالق و قادر هستند شکست می‌خورند؟ برای بقا و ادامه حیات چه باید کرد؟ مفهوم پیشرفت یا عقب‌ماندگی و ضعف یا قدرت اصولاً برای ملل مسلمان شرق پس از رویارویی با غرب و فروافتادن در مقابل آن و مقایسه خود با آن متجلی شد و این شبهه‌ها مطرح شد که:

1. آن‌ها پیشرفته و ما عقب‌مانده هستیم،
2. دلیل پیشرفت آن‌ها تحول و ترقی در سیاست (قانون و نظم) و صنعت (و علم) است.

پس این پرسش‌ها، به طور جدی، مطرح شد:

1. علل عقب‌افتادگی، ضعف، و زوال ما چیست؟
 2. راه خروج از این عقب‌افتادگی چیست؟
- برای پرسش نخست دو پاسخ ارائه شد:
1. عده‌ای عامل مهم را استبداد دولت می‌دانستند.
 2. عده‌ای نیز عامل مهم را تحجر دینی قلمداد می‌کردند.

راه‌حل‌های سه‌گانه برای مسلمانان در ابتدای قرن بیستم

برای پرسش دوم نیز سه گونه پاسخ و راه‌حل مهم، از سوی نخبگان شرقی و اسلامی، ارائه شد:

1. نفی و دفع کامل تمدن غرب (وهابیون).
 2. جذب کامل تمدن غرب و تسلیم و حل شدن در آن (روشنفکران و غرب‌زدگان)،
 3. برقراری جاذبه و دافعۀ مناسب میان دو تمدن (اصلاح‌طلبان، مانند سیدجمال).
- از این سه راه‌حل‌های اول و دوم، چه در عمل و چه در نظر، مردودند و توصیۀ سوم معقول و عملی است، اما با شرایط و اصطلاحات بسیار. راه‌حل سیدجمال بر دو اصل و شعار اساسی مبتنی بود:

1. احیای اسلام (که استبداد داخلی و سلاطین ناصالح را به منازعه می‌طلبید).
2. اتحاد اسلام (که در واقع، استعمار خارجی و تمدن سلطه‌جوی غربی را به چالش می‌کشید).

خیزش تمدن غربی، عمدتاً، با کنار گذاشتن دین خرافی کلیسای قرون وسطا همراه شد اما اصلاح‌طلبان اسلامی انحطاط تمدن اسلامی را ناشی از مسخ دین و کنار گذاشتن اسلام حقیقی می‌دانند. از این رو برآنند که زدودن بدعت‌ها و پیرایه‌ها و احیای اسلام ناب عامل احیای فرهنگ و تمدن و قدرت مسلمانان خواهد بود (www.Iranculture.org).

راه‌حل سوم: جاذبه و دافعۀ صحیح در برابر غرب، اساس انقلاب اسلامی

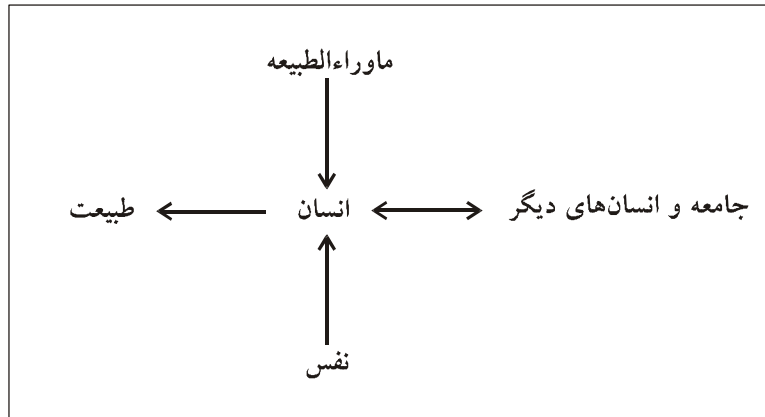
انقلاب اسلامی، که در اواخر قرن چهاردهم‌ش/ قرن بیستم م (اوایل قرن پانزدهم ق)، براساس راه‌حل سوم وقوع یافته، به طور محسوس، در همه شاخه‌های تمدن اسلامی و در همه بلاد مسلمان‌نشین، جنبش و تحرکی را برانگیخته و همگان را متوجه عملی و سودمند بودن آن کرده است؛ تا حدودی غربی‌ها را مرعوب ساخته و توجه و احترام آنان را نیز نسبت به خود برانگیخته است. اینک این فرضیه مطرح است که

انقلاب اسلامی سرآغازی بر بعثت و خیزش سوم فرهنگ و تمدن اسلامی است و پیام اساسی آن ارائه چارچوبه‌ای متعادل برای فرهنگ و مدنیت بشری است تا به نیازهای مادی و معنوی انسان، به طور متعادل و متناسب، توجه کند و بدین ترتیب، با هر چهار قلمرو انسانی، رابطه مناسب و کافی برقرار کند. این در حالی است که تمدن غربی با چالش‌های وسیع و عمیق، در حال و آینده، روبروست و این‌ها خود زمینه خوبی است برای بسط و گسترش اسلام و احیای تمدن با انقلاب اسلامی.

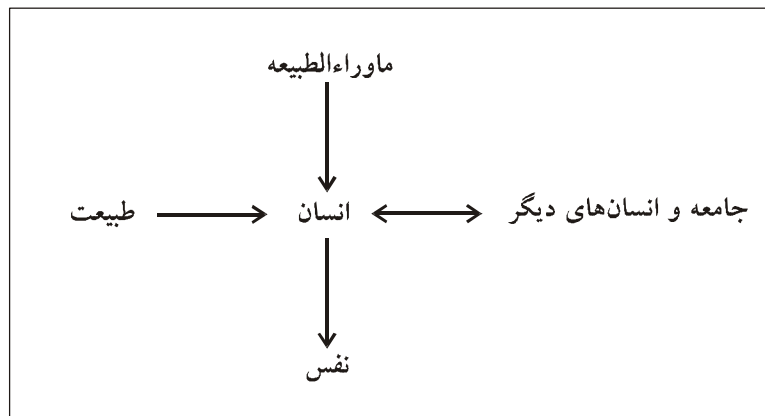
تقابل یا تعامل: سناریوهای دوگانه فراروی اسلام و غرب

اینک این دو تمدن هم می‌توانند راه تقابل تا نابودی را در پیش بگیرند، هم می‌توانند به توصیه عقلا و امنای خود، راه تعامل تا تکامل را بیازمایند. شاید بشریت سرنوشت محتومی ندارد بلکه انسان عاقل و مختار خود سرنوشت خویش را رقم می‌زند. اما با توجه به ماده پرستی مفرط و عمیق نخبگان سیاسی و اقتصادی غربی، و گاه غفلت و اهمال شرقیان، شاید امید چندانی به تعامل نرود و کار این دو به تقابل بینجامد. (www.rastak.com)

برای فهم خیزش دوم و سوم فرهنگ و تمدن اسلامی لازم است بار دیگر به افول دوم آن نگاهی داشت. در افول دوم، که شاخص‌ترین نمود آن شکست نظامی و ضعف سیاسی بود، دیرزمانی تمدن اسلامی در محور افقی (جامعه و طبیعت) مسیری کوتاه طی کرد، و در برابر، (فاخری، 1387: 21 - 20) نخبگان و عالمان دینی، در خداشناسی و علم‌النفس و در عبادات و اخلاق، اوج گرفتند. اما همین دست‌مایه هم، در میان توده‌ها و عامه، چندان رواج نداشت. چارچوب‌های تمدن غرب در حال خیزش و اسلام در حال ریزش را در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌توان در جدول 1 نمایش داد (دارمی، 1386: 273 - 272).



چارچوب نامتعادل تمدن و فرهنگ اسلامی در قرون اولیه



چارچوب نامتعادل تمدن و فرهنگ در سده‌های اخیر

روش‌های آینده‌پژوهی فرهنگی

روش نگرش و قضاوت متخصصان

این روش به معنای خواندن ذهن جمعی از متخصصان است. تلاش خواهد شد که در ذهن آن‌ها خوانده شود. در انتخاب باید دقت شود متخصصانی انتخاب شوند که

ذهنیت آن‌ها در ساختن آینده مؤثر باشد (واعظی، 1386: 180 - 179).

روش تحلیل اهداف

در این روش در مرحله نخست باید افراد، گروه‌ها و سازمان‌های دست‌اندرکار در یک موضوع را شناسایی کرد. باید دید که چه سازمان‌ها، افراد، و گروه‌هایی در ساختن آینده موضوعی نقش دارند (ساری صراف، 1384: 200 - 196). پس از شناسایی می‌توان با توجه به میزان تأثیر و اهمیت اطلاعات افراد به آن‌ها ضریبی را داد که براساس میزان و تأثیر نفوذ آن‌ها نسبت به همدیگر به دست می‌آید؛ و می‌توان با تحلیل برنامه‌ها، نگرش‌ها و مواضع آن‌ها، مسیری را که سازندگان آینده در آن حرکت می‌کنند، ترسیم کرد.

روش شبیه‌سازی

این روش از راه شبیه‌سازی شرایط آینده را در محیط‌های در دسترس در زمان حال، از راه فناوری یا از محیط‌های برساخته انسانی بازسازی می‌کند.

روش سناریونویسی

این روش، در واقع، سازماندهی اطلاعات و احتمالات موجود درباره آینده و تبدیل آن‌ها به نگرش و برنامه است. در این روش باید دو مسئله را در نظر گرفت: اینکه در آینده چه احتمالی وجود خواهد داشت؟ و اینکه در میان احتمالات آینده، کدام برای ما مطلوب‌تر است و چه کنیم که احتمال مطلوب‌تر اتفاق بیفتد.

روش چشم‌اندازسازی

این روش تجسم و تصویری غنی و البته نه چندان دقیق از آینده است. چشم‌انداز برخلاف سناریو که رد پای آن از اکنون به آینده مشهود است، بیشتر شبیه پرش به آینده

است و لزوماً نمی‌توان نحوه تدوین چشم‌انداز را دید (حاجی‌یوسفی، 1384: 135 – 132).

روش پس‌نگری

پس‌نگری با تصور آینده مطلوب شروع می‌شود و با تعیین قدم‌های لازم برای افزایش فرصت رسیدن به آن آینده ادامه می‌یابد. این رویکرد تنها زمانی عملی است که اهداف آینده به‌روشنی و به دور از هر گونه ابهام تعیین شده باشند (عباسی اشلقی، 1385: 72 – 62).

روش مدلینگ

این روش در بررسی آینده سیستم و نیز جایی که درکی از عوامل مؤثر بر تغییرات سیستم در طول زمان وجود دارد کاربرد دارد (مصفی و نوروزی، 1385: 336 – 332). این روش ابزار ارزشمندی برای بررسی موضوعی پیچیده است که در آن بررسی‌ها بیشتر بر پایه ادراکات افراد صورت می‌گیرد تا شواهد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

- داشتن دیدی کلی و کلان از گذشته، حال و آینده تاریخ و تمدن برای برنامه‌ریزان مسائل کلان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تبلیغاتی کشور ضرورت اساسی دارد.

- انسان دو دسته نیاز اصلی دارد: (1) نیازهای مادی، جسمی و کمی، (2) نیازهای معنوی، کیفی، و روحی. اساس شناخت فرهنگ‌ها و تمدن‌ها شناخت این نیازهاست.

- هدف انسان رفع نیازهاست. از این رو با چهار قلمرو یعنی (1) ماوراءالطبیعه، (2) طبیعت، (3) نفس خود، (4) نفس انسان‌های دیگر (جامعه) رابطه برقرار می‌کند.

- انسان در این راه به سه مقوله نیاز دارد: (1) علم و معرفت، (2) فن و تفکیک، (3) نظم و ضابطه.

- فرهنگ و تمدن جدید غربی از اساس در تعارض با فرهنگ و تمدن کلیسایی قرون وسطا شکل گرفت.

- در قرون وسطا اصالت به نیازهای معنوی و بهشت آن جهان داده می شد، از این رو محور تمدن و فرهنگ بر خداشناسی و نفس شناسی متمرکز بود اما شناخت خرافاتی و توهمی.
- فرهنگ و تمدن کلیسا به سبب یک بعدی و تک محوری بودن و نیز عواملی از درون و بیرون زوال یافت.
- فرهنگ و تمدن جدید اصالت و اولویت را به نیازهای مادی داد. بنابراین وعده بهشت این جهانی را جایگزین کرد، پس به محور طبیعت و جامعه بها داد.
- بعد از جنگ جهانی دوم و پس از چهارصد سال، غربی ها خود را به آستانه این بهشت رسانده اند. اما این بهشت به بهای استخراج بسیار زیاد منابع طبیعت، استثمار و استعمار به دست آمده سبب آلودگی و تخریب محیط زیست نیز شده است. همچنین تعادل نظام اجتماعی جهان را بر هم زده آن را به دو قطب فقیر و غنی مبدل کرده است. از این رو، قرون آتی آبستن بلایای عظیم طبیعی و اجتماعی است.
- از سوی دیگر چون به نیازهای معنوی انسان غربی بها داده نشده است، به رغم تحقق بهشت مادی روی زمین، احساس اطمینان و امنیت و سکینه قلبی و درونی حاکم نیست.
- بحران های فوق، یعنی نبود اطمینان و امنیت قلبی، ترس از جنگ ها و بحران های اجتماعی، و خطر و ترس و تهدید بلایای عظیم طبیعی، دو گروه را در غرب به عکس العمل و اعتراض واداشته است: (1) جوانان با رفتارشان، (2) عقلا با افکار و اندیشه هایشان.
- در آستانه چنین بحران هایی، فرهنگ و تمدن اسلامی، به وسیله انقلاب اسلامی ایران، در آستانه سومین خیزش خود قرار دارد و ضمن آنکه خواهان جذب

170 v نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم، شماره هشتم

دستاوردهای جامعه‌شناسی و طبیعت‌شناسی غرب است، آماده است تا دستمایه الهی و تاریخی خود را، یعنی الف) عرفان و خداشناسی، ب) اخلاق و علم‌النفس، به آنها تقدیم کند. حال باید دید در آینده این دو به‌راه تقابل می‌روند یا تعامل؟

منابع و مأخذ

- ترابی، علی، 1386. بررسی تطبیقی و ترازایی در نظام‌های آینده‌پژوهی شش کشور؛ پیشنهاد نظام مناسب برای آینده‌نگاری در ایران، تهران: مؤسسه بنیان دانش پژوهان.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، 1384. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حمیدی، علی، تابستان 1387. «روند شکل‌گیری دعای امارات متحده در قبال جزایر سه‌گانه»، راهبرد مرکز تحقیقات استراتژیک، ش 47.
- دارمی، سلیمه، 1386. ناتو در قرن بیست و یکم، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ساری صراف، بهروز، مرداد و شهریور 1384. «بحران آب و همکاری‌های بین‌المللی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش 11 و 12، سال نوزدهم.
- سلیمی، حسین، 1387. مطالعات آینده، جزوه درسی دانشجویان دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- عباسی اشلقی، مجید، اردیبهشت 1385. «ایران هسته‌ای و امنیت بین‌الملل»، پژوهشنامه امنیت بین‌الملل و تروریسم، ش یکم.
- فاخری، مهدی، 1387. خصوصی‌سازی و اقتصاد جهانی، تهران: مرکز مطالعات جهانی‌شدن.
- مصفی، نسرین، و حسین نوروزی، 1385. نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
- موحدی، رضا، 1385. جهانی‌شدن فرهنگ و تأثیر آن بر ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.

172 v نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم، شماره هشتم

- واعظی، محمود، 1386. تعامل با ناتو، پژوهش ناتو و محیط امنیتی ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک.

- [www. iranculture. org/dabirkhane/ravabet/viewpajohesh](http://www.iranculture.org/dabirkhane/ravabet/viewpajohesh). Php.
- [www. rastak. com/show. text. php. id](http://www.rastak.com/show.text.php.id)
- [www. irtt. ir/articles/futures-studiesHossiny/justice. php](http://www.irtt.ir/articles/futures-studiesHossiny/justice.php). 2006.
- [www. irna. ir/fa/news/menu-Hmidy](http://www.irna.ir/fa/news/menu-Hmidy). 2005.